

نگاه جامعه‌شناختی جنگ تحمیلی رژیم صهیونیستی به ایران

حسین کوراوند - دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی توسعه دانشگاه تهران

در علم جامعه‌شناسی و در رویکرد کارکردگرایی کلاسیک دورکیمی می‌توان جنگ را بعنوان یک واقعیت اجتماعی دانست که با واقعیت‌های پیشین ارتباط معنایی و کارکردی دارد که جنگ برق‌آسای تحمیلی اسرائیل علیه کشور ایران را در این چارچوب می‌توان واقعی دانست. در سناریوهای آن، رژیم برای جنگ کارکردهایی تعریف نموده که می‌خواهد در راستای عوامل ذیل برای کشورها از طریق غرب استعماری نوین طراحی کند:

- جنگ را بعنوان یک واقعیت دارای کارکردهای ترکیبی نظامی، اقتصادی، اجتماعی و تغییر رادیکال در نظر دارد.

- جنگ را بعنوان واقعیت اثبات نظام شخصیتی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود در غرب آسیا تعریف می‌کند.

- و با ترکیب عوامل خارجی و داخلی و مداخله‌گر مثل میانجی‌گری و توافق در مراحل بعدی بتواند امتیازگیری نماید.

پس می‌توان از نگاه جامعه‌شناسی به این نتیجه رسید که جنگ را برای اولاً کنترل و کاهش قدرت ایران و تغییر رادیکال در منطقه و دوماً اثبات کارکردهای ترکیبی برای رژیم صهیونیستی و سوماً رسیدن به اهداف استعماری تعریف نموده‌اند. اما می‌توان در رویکرد گیدنزی رابطه ساختار و عوامل را مطرح کرد و این کشورها به ارزش‌های فرامادی و انسان معنوی و شهیدپرور و کنش‌گری‌های مردمی ایرانی در مقابل عوامل تعریف‌شده ساختی بی‌توجه دانست.

در تحلیل‌های تاریخی اسلام و در مطالعه نامه 38 امیرالمؤمنین (ع) به مردم مصر در بیان ویژگی‌های مالک اشتر، می‌توان فهمید که معیارهای دیگری وجود دارد که اهمیت آنها به مراتب از «تجربه» بالاتر است. معیارهایی از جمله؛ «تعهد و احساس مسئولیت»، «کوشا و فعال بودن»، «شجاعت و نترسیدن از دشمن»، «قاطعیت و بُرندگی در امور»، «اطاعت از رهبری و امام جامعه»، «خیرخواه مردم بودن»، «برخورداري از تدبیر و قدرت حل مشکلات». همه اینها می‌تواند برای جامعه ایرانی مشکلات را حل و فصل کند. و در پایان به جمله دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان برمی‌گردم که «با جامعه لجباز ایرانی لجبازی نکنید» و به این ملت ایرانی اسلامی ۸۰ میلیونی هرچه فشار بیرونی بیشتر شود موجب پایداری بیشتر، همبستگی و همدلی و افزایش پیوندها و تبدیل پیوندهای سست به قوی می‌شود.